غرب و دنیای اسلام

تقی زاده انصاری، شهرام

تصور شرق و غرب از یکدیگر و به‌ویژه تصورات عموما نادرست غرب از جهان اسلام که نتایج تاریخی زیانباری را در سالهای اخیر متوجه امنیت و اقتصاد جهانی کرده است، موضوعیست که در صورت عدم بهبودی می‌تواند بر وخامت اوضاع جهانی بیافزاید و روابط میان غرب و دنیای اسلام را در تنگناهای بیشتری فرو برد.

«غرب و دنیای اسلام» عنوان کتابیست که ماحصل تلاشهای فکری و فرهنگی جمعی از کارشناسان مسائل اسلامی کشورهای مختلف را در خود جای داده است و از فروعات دو طرح معارض برخورد یا گفت‌وگوی تمدنها محسوب می‌شود. در این کتاب تحلیلهای مفید و راهکارهای قابل‌توجهی برای بهبود روابط اسلام و غرب دیده می‌شود که جالب و خواندنی هستند. صفحاتی که پیش‌رو دارید کتاب مزبور را بطوراجمالی بحضور شما معرفی نموده است. لطفا توجه فرمائید.

انستیتوی روابط خارجی آلمان از سالها پیش سیاست فرهنگی و خارجی خود را بر این گذاشت که گفت‌وگوهایی را با کشورهای اسلامی در قالب کنفرانسهایی با شرکت روزنامه‌نگاران و کارشناسان علوم اسلامی و نیز دایر کردن نمایشگاه‌های هنری شکل دهد. این انستیتو به‌ویژه پس از حادثه یازدهم سپتامبر2001، از دانشمندان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و نمایندگان کشورهای اسلامی و آلمان برای گفت‌وگو دعوت به عمل آورد و در اولین اقدام خود، از کارشناسان کشورهای مختلف اسلامی خواست تا نظریات عقیدتی و تاریخی خود را در خصوص ارتباط غرب و دنیای اسلام ابراز دارند. نتایج این نظریات و عقاید در کتابی با عنوان «غرب و دنیای اسلام»[1] ــ به سه زبان آلمانی، انگلیسی و عربی، در یک جلد ــ جمع‌آوری و چاپ شده‌است. الویس گراف‌فون والدبورگ سایل، رئیس این انستیتو، انتظار دارد غرب با مطالعه این کتاب سازنده، درباره انتقادها و پیش‌داوریهایش نسبت به جهان اسلام تامل کند. بنا به اذعان او، این برخوردهایی که در چارچوب تلاشهایشان میان اندیشمندان شکل گرفت، نشان داد که فرآیند گفت‌وگوی بین فرهنگها علاوه بر نتایج سیاسی به یادگیری نیز احتیاج دارد و لذا موسسه ابراز امیدواری می‌کند که بتواند ضمن تلاش برای کسب اطلاعات، به فعالیتهای مشترک خود ادامه دهد تا از این راه به تفاهم بین فرهنگها کمک کند.

آنچه در این نوشتار مطالعه خواهید کرد ترجمه و تلخیصی از پیشگفتار رئیس موسسه و مقدمه‌های نوشته‌شده بر کتاب مذکور در معرفی آن (به قلم دکتر یواخیم هیپلر از دانشگاه دویس‌بورگ و باربارا کونرت از انستیتوی روابط خارجی) می‌باشد که به همراه خلاصه فصلهای هشت‌گانه، نتیجه و نیز معرفی اجمالی اندیشمندان تهیه‌کننده مطالب کتاب، ارائه می‌گردد.

مقدمه اول

این کتاب در زمان حادثه یازدهم سپتامبر2001 منتشر شد، ضربات این حادثه نه‌تنها امریکا را از رویا بیرون آورد بلکه آغازگر یک دوره جدید نیز بود: تبلیغ علیه تروریسم، حمله به افغانستان و جنگ عراق و اشغال آن و بالاخره تهدید امریکا علیه سوریه و ایران. بااینکه هیچ‌کدام از حوادث مذکور مسئولیت خاصی را متوجه امریکا و کشورهای اسلامی نمی‌کرد، اما از طرف عاملان معینی از غرب و دنیای اسلام کمک شد تا نزاع موجود میان آنها بهبود یابد. وضعیت متزلزل فعلی نشان می‌دهد که هر دو طرف می‌بایست مسائل و عوامل منجر به نزاع، سوءتفاهم و تنش را درک کنند. مهمترین ویژگی کتاب «غرب و دنیای اسلام»، آن است که چندین کارشناس مسلمان در این کتاب دیدگاهشان را درخصوص رابطه غرب و اسلام ارائه می‌دهند. این افراد گرچه به لحاظ اصول و زمینه‌های تاریخی، زبانی و اخلاقی با یکدیگر تفاوت دارند، اما در دیدگاههایشان از اشتراکات بنیانی برخوردار هستند. آنها برای فائق‌آمدن بر این مشکلات و حل آنها در جستجوی یک راه‌حل هستند و گفت‌وگوی زیاد یکی از این راه‌حلها می‌باشد. دنیای اسلام امروزه با تغییرجهت فرهنگی، اخلاقی و ایدئولوژیکی همراه است و لذا ارتباطات میان غرب و جهان اسلام می‌تواند بر نوع فهم متقابل آنان از یکدیگر تاثیر گذاشته و ازاین‌طریق موجب تسهیل در شکل‌گیری زمینه‌های صلح و همکاری شود. برای‌آن‌که چنین گفت‌وگوهایی به اهداف موردنظر برسد، نباید هیچ‌کدام از طرفین به تغییر در فکر و رفتار خود مجبور شود، بلکه به اصول قانونی هر دو طرف باید احترام گذاشته شود. آن‌گاه این سوال مطرح می‌شود که چه‌کسی بیشتر به طرف مقابلش احترام گذاشته‌ و او را قبول داشته‌است. چنین گفت‌وگوهایی می‌تواند رفتار و فکر مقابل را تقویت کند و هرکسی می‌تواند از عقاید خاص خود برخوردار باشد. گفت‌وگوهای آنها می‌تواند به حل مسائل کمک کند. این گفت‌وگوها علاوه بر کمک به رفع تنشهای فعلی و آینده، می‌تواند باعث استحکام و تکامل طرفین گردد و فضایی ایجاد کند که در آن به حکومتهای مختلف و حقوق بشر احترام گذاشته شود.

مقدمه دوم

روابط بین کشورهای اسلامی و غرب بسیار بحرانی است. حتی اگر در گذشته تعاملی بین آنها وجود داشته است، اما اکنون پیش‌داوریها، تروریسم، و جنگ، تعیین‌کننده فکر هر دو طرف می‌باشد. حوادث سپتامبر2001 و نیز جنگ در افغانستان و عراق توجه جهانیان را به خود جلب کرده‌است. بی‌معنی خواهد بود اگر اختلاف میان فرهنگها و مذاهب را دشمن طبیعی طرفین بدانیم، اما بااین‌وجود نمی‌توان نادیده گرفت که در پشت همکاریهای کشورهای اسلامی با غرب [در حوادث مذکور]، رابطه میان آنها درحقیقت به چالش کشیده شده‌است. سرمنشأ این مشکلات مختلف است؛ از آن‌جمله می‌توان به مسایل سیاسی، روانی و فرهنگی اشاره کرد. برای ازبین‌بردن این بحران، بسیار مشکل می‌توان اختلافهای سیاسی و فرهنگی آنها را از بین برد. به این دلیل در سالهای اخیر کوششهایی برای گفت‌وگو میان فرهنگها به عمل آمده‌‌است تا بتوان تنش موجود در میان طرفین و نیز پیش‌داوریهای غلط را از بین برد.

البته این اقدامات چندان مفید نبوده‌است؛ زیرا منشأ این نزاعها فقط زمینه‌های روانشناختی نیست بلکه این مساله درتجربیات سیاسی و تاریخی ریشه دارد. ضربات ناشی از تروریسم و جنگ عراق صرفا از طریق گفت‌وگو حل‌شدنی نیستند. تلاشهای مداوم برای مبادلات صرف مذهبی و فرهنگی کافی نیست و سمینارهای گفت‌وگوی بین آنها نیز نتوانسته است آنها را به شنیدن حرفهای یکدیگر ترغیب کند.

اما باوجود این مشکلات بین دو طرف، باید گفت‌وگوی میان آنها شدت بیشتری بگیرد و درباره مسائل مهمی که می‌تواند به حل مشکلات بینجامد، صحبت و بحث شود. نکات مهمی که باید در گفت‌وگوها مراعات گردد عبارتند از:

1ــ گفت‌وگوهای بین آنها باید دارای عوامل متضاد زیادی برای بحث باشد.

2ــ تبادل افکار باید برای دستیابی به تفاهمات گوناگون میان دو طرف باشد.

3ــ در گفت‌وگو نباید به کسی متعرض شد و یا به عقاید و افکار کسی بی‌احترامی نمود.

4ــ با استدلالهای طرفین باید بر مبنای انتقاد و بازبینی برخورد شود و نیز برای ارزیابی مسائل باید معیار مشخصی تعیین گردد.

5ــ باید مسائل عاطفی هر دو طرف مورد توجه قرار گیرد؛ چون فرهنگ هرکدام از طرفین از زیرساختاری برخوردار است که لازم است به آن احترام گذاشته شود.

6ــ گفت‌وگو نباید به سوءتفاهم بینجامد و ضمنا هرکدام از دو طرف باید تمامی حدود شروط خود را در نظر بگیرد و گفت‌وگو را صرفا به زمینه‌های فرهنگی و مذهبی محدود نسازد.

فصل‌های هشت‌گانه کتاب

فصل اول: روابط میان غرب و کشورهای اسلامی

در فصل اول به کنفرانسها و سمینارهایی اشاره می‌شود که در پنجاه‌سال اخیر برگزار شده‌اند و در آنها گفت‌وگوهایی درخصوص مسائل سیاسی دنیای اسلام و غرب به عمل آمده است. این فصل سپس به اثرات حادثه یازدهم سپتامبر2001 اشاره می‌کند که رابطه بین دو طرف را بحرانی‌تر نمود. پس‌ازآن، درباره رابطه دوقطبی غرب و دنیای اسلام صحبت می‌شود؛ که البته از برخی مسائل بی‌توجه گذشته است. سپس تعریفی سطحی از غرب و اسلام ارائه می‌گردد؛ مبنی‌برآن‌که هرکدام از آنها از چه ابعاد انسانی و مادی برخوردارند و نیز آن‌که، میان آن دو نمی‌توان خط ممیز خاصی تعیین کرد. نویسندگان کتاب، در این بخش سپس به نژادپرستی و دشمنی علیه مسلمانان اشاره می‌کند. آنان پیچیدگی روابط سیاسی و اقتصادی دو طرف را شرح داده و نشان می‌دهند که روابط غرب و مسلمانان از طریق مذهب و ایدئولوژی تعیین نمی‌شود و سرانجام اشاره می‌کنند که دشمنی میان آن دو (غرب و اسلام) نتیجه فرهنگ و مذاهب آنها نیست بلکه این دشمنی و اختلاف ریشه دیگری دارد.

فصل دوم: میراث گذشته

نویسندگان این بخش به تاریخ چندساله روابط میان غرب و مسلمانان اشاره می‌کنند و نشان می‌دهند که آنها علاوه بر نزاعهای جنگی، همزیستی مسالمت‌آمیز و تبادل فرهنگی نیز داشته‌اند. مسلمانان نمی‌توانند جنگهای صلیبی را فراموش کنند، چون غربیها سعی داشتند سرزمینهای فلسطینی و دیگر سرزمینهای تحت کنترل مسلمانان را از چنگشان درآورند. مولفان سپس به نتایج شوم جنگهای صلیبی و سوءاستفاده اروپاییان از این مساله اشاره می‌کنند و پس از شرح این نتایج، نشان می‌دهند که مستعمره‌کردن کشورهای اسلامی در قرون گذشته ادامه همان جنگهای صلیبی است. در ادامه به تشکیل دولت اسرائیل اشاره می‌شود که برای جامعه مسلمانان به‌ یک درد تبدیل شده است. آنان سپس این جریان سیاسی را تا امروز دنبال نموده و اشاره‌ای نیز به جنگ بوسنی می‌کنند. در ادامه این بخش، دشمنی هزارساله اروپاییان نسبت به مسلمانان و ادامه آن‌ تا حال بازگو می‌‌گردد و سرانجام به تکرار تصویر غلط اروپاییان از مسلمانان پس از جنگ دوم جهانی اشاره شده و اثرات فعلی این مساله را برمی‌شمارند. به پیشنهاد مولفان، اشتباهات مذکور باید با کمک انتشارات و روزنامه‌های جدید مرتفع گردد.

فصل سوم: تصاویر غلط از اسلام

نگارندگان در این قسمت ابتدا به شکل‌گیری تصویر غلط از اسلام در اروپا می‌پردازند و می‌گویند که این پدیده ریشه تاریخی در مسائل مربوط به قرون وسطی و دوران استعمار دارد که اروپاییها با این روش قصد داشتند کشورهای اسلامی را به زیر سلطه خود درآورند؛ چنان‌که تداوم آن هنوز هم در رسانه‌های اروپایی به چشم می‌خورد. به نظر این مولفان، اروپاییان فاصله زیادی با حقایق اسلامی دارند. آنها به تصور اروپاییان در قرون وسطی نسبت به اسلام اشاره می‌کنند که تا چه اندازه با حقایق اسلامی فاصله داشته‌اند. نویسندگان کتاب، سرانجام اقداماتی را مورد توجه قرار می‌دهند که در چند دهه اخیر به‌وقوع پیوسته و در نزدیکی پیروان ادیان توحیدی به یکدیگر موثر بوده‌اند. عقب‌ماندگی مسلمانان و تجددگرایی و نیز تصویر اروپاییان از عقب‌ماندگی اسلامی مباحث نهایی این بخش را تشکیل می‌دهد.

فصل چهارم: مفهوم غرب در کشورهای اسلامی

در این بخش به درک و تصور مسلمانان از غرب و پیش‌داوریهای آنها دراین‌خصوص، اشاره شده و چنین اشاره می‌شود که این پیش‌داوریها می‌توانند بر سیاست دو طرف تاثیرگذار باشند. نویسندگان کتاب در این فصل نشان می‌دهند که چگونه می‌توان برخی تصورات غلط و پیش‌داوریها را از طریق رسانه‌ها برطرف کرد. در ادامه مقاله، تاثیر استعمار بر کشورهای اسلامی و نتایج شوم آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس دیدگاه اسرائیلیها نسبت به مسلمانان تبیین می‌گردد. مولفان سپس به طرح مساله «مدارا» در میان مسلمانان و نقش ملیت در این جوامع می‌پردازند و سرانجام این اعتقاد را بیان می‌کنند که غرب علیرغم ادعای برخورداری از تمدن، با نگاهی خصمانه سعی در جلوگیری از ترقی مسلمانان دارد و به آنها در هدایت به سوی پیشرفت کمک نمی‌کند.

فصل پنجم: خاور نزدیک و مساله فلسطین

نویسندگان در این فصل، با تاکید بر اهمیت مساله خاورمیانه در گفت‌وگو میان غرب و جهان اسلام، برخورد میان مسلمانان و غرب در این منطقه را تبیین می‌کنند. آنها سپس به امید مسلمانان در قرن نوزدهم اشاره می‌کنند که چگونه غربیان این امید آنها را از بین بردند و به‌جای آن سعی کردند بر آنها تسلط پیدا کنند و کشورهای مسلمان را از یکدیگر جدا سازند. این مولفان سپس با بررسی مساله کرامت انسانی و آزادی در اسلام، عقیده دارند که مسلمانان مایل هستند که آزاد و مستقل باشند، اما برخلاف این انتظار، متاسفانه اکثر کشورهای اسلامی به حکومتهای غربی وابسته شده‌اند. در پایان، قدرت و ایدئولوژی غرب در خاورمیانه و نیز بار دیگر مساله فلسطین مورد بحث قرار می‌گیرد و مولفان کتاب راه گفت‌وگو برای حل مسائل میان غرب و کشورهای اسلامی را نشان می‌دهند.

فصل ششم: روش حکومت و پیشرفت در کشورهای اسلامی

به اعتقاد نویسندگان، حکومت غلط و پیشرفت ناقص مسلمانان باعث مشکل‌شدن ارتباط غرب با مسلمانان شده‌است. آنان سپس در تطبیق با تعاریف ارائه‌شده از حکومت، ساختار و عملکرد اکثر حکومتهای اسلامی را غلط دانسته و تاکید می‌کنند که این حکومتها باید راه صحیح را انتخاب کنند. مولفان کتاب در ادامه این فصل، فقر و نبود آزادی صحیح را از عوامل عقب‌افتادگی مسلمانان برمی‌شمارند.

فصل هفتم: استاندارد دوگانه در سیاست خارجی غرب

به اعتقاد نگارندگان در این بخش، مشکلات بزرگ میان غرب و دنیای اسلام به‌طورناگهانی به‌وجود نیامده‌اند بلکه این مشکلات به‌تدریج در اثر رفتار غرب با مسلمانان شکل گرفته‌اند. غرب پس از عصر روشنگری با مفاهیمی چون آزادی و عدالت آشنا شد اما دوست نداشت که این مفاهیم در کشورهای اسلامی معرفی شوند. نویسندگان سپس به نقش سرمایه‌داری در کشورهای اسلامی اشاره می‌کنند که چگونه در ابتدا مسلمانان را وحشی و عقب‌افتاده معرفی کرده و احترام آنها را زیر پا گذاشتند تا بتوانند سود بیشتری ببرند. این مولفان، علل درجه دوم بودن جوامع اسلامی را در منظر غربیان توضیح می‌دهند. آنان در پایان این فصل، به زیرپاگذاشتن حقوق بشر پس از جنگ جهانی دوم اشاره می‌کنند و معتقد هستند که در کشورهای اسلامی عدالت واقعی و وسیع وجود ندارد و به حقوق زنان نیز بی‌توجهی می‌شود.

فصل هشتم: 11 سپتامبر و جنگ علیه تروریسم و افغانستان و عراق

نویسندگان با اشاره به حادثه یازده سپتامبر2001 و نتایج اسف‌بار آن در جهان و به‌ویژه در کشورهای اسلامی، اعتقاد دارند که حتی در امریکا نیز هیچ‌کس تصور نمی‌کرد چنین کشوری به‌این‌صورت مورد حمله قرار گیرد. آنان سپس با رد نظر برخی غربیان مبنی بر برابری اسلام با تروریسم، می‌گویند که جهان غرب سعی در سوءاستفاده از این مساله دارد تا بتواند منافعی را ازاین‌طریق برای خود دست‌وپا کند و با این نیت است که انگ تروریسم را به مسلمانان می‌زند. مولفان کتاب، در پایان با اشاره به این‌که علیرغم همه تلاشها و ادعاها هنوز ریشه تروریسم پیدا و معرفی نشده است، می‌گویند که احساسات شدید ضدامریکایی همچنان در میان مسلمانان پابرجا است.

نتایج و پیشنهادها

این کتاب نشان می‌دهد که تاریخ روابط غرب و دنیای اسلام علاوه بر دشمنیها‌، از همکاریهای صلح‌آمیز نیز خبر می‌دهد؛ چنان‌که ازیک‌طرف در قرون گذشته جنگهای صلیبی را مشاهده می‌کنیم که به ریختن خونهای بسیار منجر گردید و ازطرف‌دیگر همکاریهای خوبی در حوزه‌های فلسفه، علوم و هنر دیده می‌شود. احیاء دوباره دین به بهانه‌ای برای بوش ــ رئیس‌جمهور امریکا ــ تبدیل شده‌است تا خاطره جنگهای صلیبی را به مساله تروریسم بکشاند. درک منفی این رابطه نباید به حساب «معنی‌شناسی» گذاشته شود، بلکه باید این رابطه را بخشی از پدیده‌ای دانست که طی قرون وسطی شکل گرفته‌است؛ به‌عبارت‌دیگر این تاریخ تلخ، تصورات مختلف دیگری را به‌وجود آورد که با واقعیت فاصله زیادی دارند. این درک نادرست، یک‌طرفه نیست و تنها نفرتی را افزایش می‌دهد که درواقع علت اصلی پیدایش آن بوده‌است. شکل‌گیری این تصاویر ناقص از اسلام را تاحدودی شاید بتوان ناشی از اشتباهات شرق‌شناسان دانست و شاید یکی از دلایل آن نیز این باشد که غربیها آشنایی صحیحی با اسلام ندارند. درحقیقت شرق‌شناسان این پدیده را درست تجزیه و تحلیل نکرده‌اند. علاوه‌براین، افزایش جریانهای انتقادی در جوامع مسلمان ــ که امروزه با عنوان «اصول‌گرایی» از آنها یاد می‌شود ــ بر جنبه مداراگرایی و نیز بر میراث اسلام اثر منفی گذاشته است. وجود این گرایشها در کشورهای اسلامی، ضربه سختی به تجددگرایی وارد آورده‌‌است. از نیمه قرن بیستم به بعد، این گرایشها باعث شدیدترشدن نزاعهای بوسنی، کوزوو و کاشمر شده‌اند. پیدایش این مسائل در دو طرف (غرب و جوامع اسلامی) از مسائل ادراکی، ایدئولوژیک و نیز از دلایل سیاسی ناشی می‌شود. علاوه‌براین، حل‌نشده باقی‌ماندن مساله فلسطین از راه عادلانه و ناتوانی غرب در این خصوص و شاید هم ناتوانی غرب از اعمال فشار سیاسی بر اسرائیل باعث شد که فاصله میان دو طرف شدیدتر و بیشتر شود. شاید به‌رسمیت‌شناختن فلسطین، به‌عنوان خواست دنیای اسلام، به رونق دوستی و صلح در منطقه و جهان کمک بسیاری بکند.

حوادث سپتامبر2001 باعث عمیق‌ترشدن نزاع و شکاف و سوءتفاهم بین دو طرف شد و امکان صلح را کم کرد. حادثه سپتامبر تلاشهای قبلی برای حل مسائل بین دو طرف را برهم زد. عملیات تروریستی همه را غمگین کرده‌است. احساس می‌شود که این حوادث امنیت و نفع بین‌المللی را به خطر انداخته است. یک‌بار دیگر زبان نفرت جای زبان عقل را گرفت. اظهارات گستاخانه بوش در امریکا باعث بدترشدن روابط میان غرب و دنیای اسلام شد. جنگ علیه تروریسم به ابزاری تبدیل شده‌ که حتی کشورهای ملی بی‌طرف را نیز در برگرفته است و تاحدودی جو سیاسی دوران جنگ سرد را دوباره زنده می‌کند. بار دیگر دنیا شاهد آن است که امریکا از کشورهای دیکتاتور حمایت می‌کند و تمام تلاشهای جوامع دیگر را برای ایجاد دموکراسی در کشورهای اسلامی به هم می‌ریزد. تابعیت نظامی و مالی حکومتهای کشورهای اسلامی از امریکا و به‌رسمیت‌شناختن این حکومتها از سوی دولت ایالات‌متحده، باعث بی‌اعتبار‌شدن آنها گردیده‌است. شیوه‌های نادرست حکومتی، مشکلات فراروی توسعه در این کشورها و نفوذ ارتش امریکا در عراق نیز مزید بر علت شده ‌است تا روابط میان غرب و دنیای اسلام هرچه‌بیشتر رو به وخامت گذارد. امریکا قدرت نظامی خود را در عراق به‌گونه‌ای عموما بد توجیه می‌کند. در کل باید گفت حل مشکلات میان امریکا و جهان اسلام بسیار دشوار است؛ چون هر دو طرف از نقص سیاسی برخوردارند اما البته این به معنای آن نیست که باید از تلاشها در این زمینه صرف‌نظر کرد، بلکه به‌هرحال گرچه غرب و دنیای اسلام از نظر جغرافیایی با یکدیگر فرق دارند، اما از نظر تاریخی رابطه پیچیده‌ای در این میان حکمفرما است.

پیشنهادها

پیشنهادهای ذیل از مجموع نوشته‌های این کتاب برگرفته شده است که گردآورندگان آن، هرگز ادعا نمی‌کنند راه‌حل نهایی و صحیح را ارائه می‌دهد بلکه از نظر آنان، این راه‌حلها صرفا گامی در این راستا به حساب می‌آید:

1ــ باید امکاناتی برای تحقیق و همکاری در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، مذهبی و تاریخی به‌وجود آورد و لازم است تبادل فرهنگی بین دو طرف افزایش یابد.

2ــ موسسه‌های تحقیقاتی باید برنامه‌ای مشترک طرح کنند تا تصاویر غلط از میان برود.

3ــ بررسی و ارزیابی مشترک کتب مدارس و دانشگاهها در زمینه فرهنگ، تاریخ و مذهب.

4ــ امکانات بیشتر برای تمرین و مطالعه فرهنگهای دیگر به معلمان ارائه شود.

5ــ بهبود اطلاع‌رسانی برای پی‌بردن به واقعیتهای دو طرف.

6ــ تبادل برنامه و روزنامه‌نگار و افزایش موسسه‌های فرستنده اخبار.

7ــ اجرای کنفرانسهای اسلامی با کمک کارشناسان اسلامی.

8ــ دنیای اسلام و غرب باید راه‌حلی برای مساله فلسطین ارائه دهند.

9ــ اروپا و دنیای اسلام باید همکاری تنگاتنگ با یکدیگر داشته باشند.

زندگی‌نامه مختصر نویسندگان

1ــ سلوا بکر، نویسنده و هنرمند لبنانی متولد1949، در سال1993 جایزه ادبیات رادیوی آلمان را اخذ کرد.

2ــ باسم ازبیدی، متولد1960، در فلسطین، استاد علوم سیاسی در دانشگاه نابلوس.

3ــ محمدجعفر حسن، متولد1944، رئیس انستیتوی مطالعات استراتژی در مالزی.

4ــ فکرت کارکیک، متولد1955، استاد اسلام‌شناسی در دانشگاه سارایوو.

5ــ حنان کاسب حسن، متولد1952، استاد هنر در دانشگاه دمشق.

6ــ مظهر سعیدی، متولد1973، روزنامه‌نگار پاکستانی.

[1] - Salwa Bakret. Al, Der Westen Und die islamische Welt – Report Eine muslimische Position, [English title: The West And The Islam Muslim World; Report: Muslim Position Arabic title: الغرب و العالم الاسلامی، تقریر نظرة‌ اسلامیة] (Europäisch – islam is cher Kulturdialog) Stuttgart, Institut für Auslands beziehungen, 2004.